

رسالة شريفة

اصل الاسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي وفقني لترجمة حديث اصل الاسلام الذي هو في بيان معرفة و ذكر اوصاف الامام (ع) و الصلوة و السلام على محمد و آله الائمة على الانام و اللعنة على اعدائهم و منكري فضائلهم من الان الى يوم القيام . و بعد چنين ميگويد احقر فانی حسین بن نصرالله الموسوی عرب باغی که در کتاب مستطاب کافی بسند صحیح خود و در کتاب شریف اکمال الدین با دو سند صحیح خودش روایت نموده اند از عبدالعزیز ابن مسلم که گفت ما چند نفر با حضرت امام رضا (ع) در مرو بودیم و در اول ورود ما مرو روز جمعه به مسجد جامع رفتیم و در مسجد در خصوص امامت گفتگو کردند و اختلاف زیاد از مردمان در امامت نقل نمودند پس من بحضور مبارك آنحضرت شرفیاب شدم و بآنحضرت خبر دادم که مردمان چنين ميگویند پس آن بزرگوار تبسم فرمود و فرمودای عبدالعزیز آن جماعت جاهل شده اند و فریب خورده اند ، و با رأی خود در خصوص امامت گفتگو کرده اند ، و جاهل در این مسئله معذور نیست ، زیرا که خداوند حضرت رسول (ص) را قبض روح نکرد مگر بعد از کامل کردن دین ، و بآنحضرت قرآن را فرستاد و در آنست بیان و ذکر همه اشياء از حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه مردمان بآن محتاج میشوند تا چه رسد بر امامت که اهم احکام دین است و در قرآن فرموده ما فرطنا فی الكتاب من شیئی یعنی ما در قرآن حکم همه اشياء و آنچه مردمان بر آن محتاجند ذکر کردیم و در حکم چیزی تفریط نشده که ذکر نشود و این آیه را در حجة الوداع که آخر

عمر آنحضرت بود نازل فرمود **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً** یعنی امروز از جمیع جهات دین شما را کامل کردم که بعد از این در مسائل و احکام دین اختلاف نکنید و نعمت خودم را در حق شما تمام کردم و راضی شدم بدین اسلام شما که تمام شد و چیزی از احکام آن باقی نماند، و از تمام شدن دین است امر امامت و بدون امامت دین تمام نمیشود، و حضرت رسول الله (ص) از دنیا نرفت تا اینکه بیان فرمود بر امت خودش جمیع احکام دین اسلام را، و آشکار کرد بمردمان راه یاد گرفتن احکام اسلام را، و امت خود را در طریق حق و در راه درست گذاشت و از دنیا رفت، و در روز غدیر آنحضرت امیرالمؤمنین را برپا داشت و او را از برای مردمان امام و پیشوا قرار داد، و هر چه مردمان بآن محتاج بودند در آنروز بیان فرمودند پس هر کس گمان بکند که خداوند احکام دین را تماماً بیان نکرد پس آنکس کتاب خداوند را رد کرده، و هر که کتاب او را رد بکند پس او کافر است بخداوند، و بر کتاب او ای عبدالعزیز آیا این جماعت قدر و منزلت امامت را میشناسند، و محل امام را در میان امت میدانند، پس جایز باشد بر آنها تعیین نمودن امام یا نه، و بدرستی که قدر و منزلت امامت اجل و اعظم و عالی تر و مانع تر و دور تر است از اینکه عقل مردمان بآن برسد، و با خیال خودشان امام را اختیار و تعیین نمایند و با رأی خود و گمان خودشان در تعیین او گفتگو بکنند، و با رأی خود يك كسیرا امام قرار بدهند، زیرا که خداوند تعالی امامت را بحضرت ابراهیم (ع) مختص فرمود، بعد از نبوت و رسالت و خلیل شدن او در مرتبه سوم و امامت يك فضیلت مخصوص است که حضرت خلیل را با آن شرافت داد از میان پیغمبران و در آیه شریفه بآن اشاره فرموده که **اني جاعلك للناس اماماً** یعنی بدرستی که من ترا برای مردمان پیشوا و رئیس و اولی بتصرف قرار میدهم پس حضرت ابراهیم شاد و مسرور شد بریاست و امامت خود و عرض کرد و من ذریته یعنی از برای بعض از ذریه من نیز امامت عطا فرمائید و خداوند در جواب او فرمود **قال لا ينال عهدی الظالمین** یعنی امامت که عهد مخصوص و عطای آن در دست قدرت خداوند است بر آنکسانی که بر نفس خود و یا بدیگران ظلم کرده اند نمیرسد، پس باطل نمود این آیه امامت جمیع ظلم کنندگان

را تا بروز قیامت و با صراحت این آیه منحصر گردید امامت در اشخاص برگزیده و خالص شده از ظلم بر نفس خود، و از ظلم کردن بدیگران و بعد از دعای آن حضرت خداوند اکرام فرمود باو باینکه قرارداد امامت را در ذریه مخصوص او که برگزیده و اهل طهارت بودند از جمیع گناهان و عصمت داشتند و فرمود و وهبنا له اسحق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین و جعلنا هم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین یعنی بعد از ولادت حضرت اسمعیل (ع) عطا نمودیم بحضرت ابراهیم اسحق و یسرا و یعقوب را علاوه بر سؤال او و همه آن سه نفر را از بند کان صالح و از پیغمبران مرسل قرار دادیم، و ایشانرا از امامان و پیشوایان قرار دادیم و ایشان مردمان را با دستور العمل ما هدایت مینمودند و از امر خداوند تجاوز نمیکردند و وحی کردیم برایشان افعال و اعمال خوب را بحسب دنیا و آخرت، و اقامه کردن نماز را و دادن زکوة را و در هر حال بما عبادت و اطاعت مینمودند و از فرمایشات ما که بایشان امر نموده بودیم تجاوز نمیکردند، پس همیشه این امامت در ذریه حضرت ابراهیم بود و امامت را بعض از اولاد او از بعض دیگر ارث میبردند در هر قرن بعد از قرن دیگر تا اینکه امامت حضرت ابراهیم را حضرت رسول الله و ارث گردید، و در این خصوص خداوند در قرآن فرمود ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا و الله ولی المؤمنین یعنی بدرستی که اولیترین مردمان بر ارث امامت حضرت ابراهیم (ع) هر آینه آنکسانند از ذریه او که بآنحضرت در جمیع احکام خداوند تبعیت کردند و ابداً مخالفت نکردند و کافر و ظالم نشدند و از جمله ایشان است این پیغمبر (ص) و بعد از او آنکسانند که خداوند و حضرت رسول الله (ص) را تصدیق کردند و ابداً بفرمایشات او در حال حیات و بعد از وفات مخالفت نکرده اند، و مثل آنحضرت عصمت و طهارت از گناهان داشتند، و خداوند اولی بتصرف است بر مؤمنین و امامت را بر هر که میخواهد عطا میفرماید و باید مؤمنین تابع امر خداوند باشند و بدون تعیین او کسی را برای خودشان امام قرار ندهند.

پس با صراحت این آیه امامت مخصوص است بحضرت رسول الله (ص) و آنحضرت

نیز بعد از خودش امامت را بحضرت امیرالمؤمنین علی (ع) داده بامر خداوند با آن دستورالعمل که خداوند واجب کرده بود تعیین امامت را در آنحضرت و بعد از آن حضرت امامت رسید بر ذریه برگزیدگان اونه بر همه اولاد حضرت امیرالمؤمنین (ع) و آن برگزیدگان ذریه او آنکسانند که خداوند علم بر جمیع اشیاء و احکام شرع را و ایمان و تصدیق بر او امر و نواهی اسلام را برایشان عطا فرموده بفرمایش خودش در آیه

و قال الذین اوتوا العلم و الایمان فی کتاب الله لقد لبثتم الی یوم البعث یعنی آنکسانیکه برایشان علم لدنی و ایمان واقعی از جانب خداوند داده شده بود و در کتاب خداوند بیان این گردیده بود بمردمان گفتند که شما در زمین در نك نمودید تا بروز قیامت پس این امامت در اولاد برگزیدگان حضرت امیرالمؤمنین (ع) است تا بروز قیامت زیرا که بعد از حضرت رسول الله (ص) پیغمبر نخواهد شد .

پس چطور این مردمان جاهل بر آیات قرآن با رأیهای خودشان یکنفر را برای خود امام اختیار میکنند و تعیین امام را باختیار خودشان قرار میدهند و بدرستی که امامت منزله پیغمبران بزرگ است مثل حضرت ابراهیم (ع) وارث اوصیاء ایشان است و امامت خلافت است از جانب خداوند و رسول او و امامت مقام حضرت امیرالمؤمنین (ع) وارث حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است و امامت زمام دین و نظم دهنده مسلمین و اصلاح کننده دنیا و عزت مؤمنین است و بدرستی که امامت اصل نمو کننده اسلام و فرع بلند شده آنست و با امامت حق نماز تمام میشود و زکوة و روزه و حج و جهاد درست و صحیح میشود و غنیمت مردمان و وسعت روزی ایشان و صدقات و احسانات و خیرات زیاد میگردد و جاری شدن حدود و احکام اسلام میشود و سرحدات و اطراف بلاد اسلام حفظ میشود و از ورود کفار منع میگردد و امام حلال میکند حلال خداوند را و حرام مینماید حرام او را چنانکه خداوند فرموده بدون تغییر و تبدیل و اقامه میکند حدود خداوند را همچنانکه فرموده و دفع میکند شك و شبهه را از دین او و دعوت میکند براه راست دین خدا و بحکمت و بموعظه خوب و بحجت بالغه و بدلیل قاطع و برهان ساطع و امام مثل آفتاب طلوع کننده است که بنور خودش دنیار ا روشن میکند همچنانکه آفتاب در افق خودش میشود و دست مردمان بآن نمیرسد پس همچنین است امام که دست خیال و

چشم عقل مردم بر اوصاف کمال او نمیرسد و امام مثل ماه شب چهاردهم است و مثل چراغ روشن و مثل نور ساطع و مثل ستاره درخشان هدایت کننده است در شب تاریک و در میان بلدان و در صحراها و دریاها و امام مثل آب شیرین و خوش گوار است بر تشنگان و دلیل بر هدایت و نجات دهنده از هلاکت جهالت است و امام مثل ابر پر باران است بر زمین و مثل آب گرم کننده است برای سرما خورندگان و مثل راهنما است در بیابان هلاکت کننده پس هر کس از او مفارقت نماید هلاک میشود و مثل ابر پر نفع است و باران بابرکت است و آفتاب روشن است و مثل آسمان سایه افکن است و مثل زمین فرش شده است که مردمان از آن منتفع میشوند و مثل چشمه پر آب و غدیر خوش گوار و باغ پر از میوه است مانوس رفیق و پدر شفیق و برادر شفیق است و مثل مادر مهربان است بر اولاد صغار خود و پناهگاه است در مصائب وارد شده و امام امین خداوند است در زمین در میان مردمان و حجة او است برای بندگان و خلیفه او است در ولایات، و دعوت کننده است بسوی خداوند و دفع کننده است از اقدامات مردمان بر محرمات و امام پاکیزه است از گناهان و مبرا است از جمیع عیوب ظاهری و باطنی و مخصوص شده است از میان مردمان بعلم و نامیده شده بحلم و نظام دین و عزت مسلمین است بسبب علمیکه از جانب خداوند دارد، و بغیظ آورنده منافقین است بواسطه آیات و معجزات که دارد و هلاک کنندگان کافران است بادلایل و براهین و اضعه خودش و امام فردا کمال زمانه خودش است و هیچ کس با او مثل و شبیه نمیشود و هیچ کس در علم مثل او نخواهد شد و از برای او بدل و هم مثل و نظیر پیدا نمیشود و مخصوص است از خداوند بجمیع فضائل، بدون اینکه طلب فضل بکند و از دیگران کسب نماید و بلکه مختص گردیده بر فضائل و کمالات از خداوند و هاب العطایا پس در دنیا کدام یکنفر پیدا میشود که قدرت معرفت داشته باشد بشناختن امام و یا اینکه ممکن شود برای کسی اختیار امام و تعیین او از میان مردمان هیئات و هیئات هرگز ممکن نمیشود برای مردمان که چنین امام را با عقل خودشان تعیین نمایند و بشناسند و باید امام را خداوند و پیغمبر او تعیین نمایند و بضلالت افتاده عقلها و بهلاکت واقع شده قلوب مردمان و بر حیرت افتاده لبها و عاجز شده چشمهای مردمان و ذلیل شده بزرگان مردمان و سرگردان گردیده حکماء و قاصر شده حلم کنندگان و اظهار عجز نموده اند خطباء و جاهل گردیده اند صاحب قلبها

وقاصر شده شعراء و عاجز گردیده ادباء و قصور اظهار نموده بلغا از بیان وصفی از اوصاف امام و از ذکرشان و از شئون او و از اظهار فضیله از فضائل امام و جمیع ایشان اقرار کرده اند بر عجز و تقصیر خودشان در مراتب و مناقب امام و چطور ممکن میشود وصف کردن او بتمام اوصاف و تعریف میگردد با کنه تعریف و یا اینکه ادراک میشود یک چیزی زامورات راجعه بر او یا اینکه یافته شود کسی که در مقام او قیام نماید و مردمان را از او بدون احتیاج بکنند همچنین نخواهد شد و کدام کس قدرت این دارد و حال آنکه مقام امام مثل مجلیک ستاره در آسمانست از رسیدن دست مردمان و از وصف کردن تعریف کنندگان

پس با وجود بودن امام در این مقام بالاتر از رسیدن عقول مردمان چطور ممکن میشود برای مردمان که امام را از میان خودشان اختیار بکنند و تعیین نمایند و عقول مردمان چگونه بر این تعیین میرسد و چطور مثل این امام پیدا میشود؟ و آیاتها گمان میکنید که این امام که اوصاف او را بیان کردم در میان غیر اولاد و ذریه حضرت رسول الله (ص) یافته میشود؟! سو گند بخداوند نفسهای خود را تکذیب میکنید و وجدان خودتان را بدروغ نسبت میدهید و عاجز کرده آنها را سخنان باطل پس بالا رفته اند بر مقام سخت و دشوار کد قدمها از آن مقام می لغزد پس پائین تر و خیال کرده اند بر پا نمودن و تعیین کردن امام را بعقل خودشان و حال آنکه عقل آنها در حیرت و سرگردانی و در نهایت نقصان است و بر آنها بضالات افتاده خودشان پس زیاده نشده برای آنها مگردوری از مقام معرفت امام و شناختن محل او از مردمان خداوند تعالی آنها را بکشد بکجا میروند هر آینه بمقام سخت میخواهند بروند و دروغ گفته اند و بضالات واقع شده اند و بر حیرت افتاده اند زیرا که امام حق واقعی را ترك کرده اند و شیطان صفتان اعمال آنها را و تعیین امام را بآنها زینت داده و آنها را از راه درست حق باز داشته و حال آنکه آنها بصیرت داشته اند بر امام حق و با وجود این آن مردان اعراض نمودند از تعیین کردن خداوند و رسول او و اهل بیت او که امام را در شخص مخصوص تعیین نموده بودند و این مردمان اختیار کردند با هوای و رأی خودشان کسی دیگر را و حال آنکه قرآن آنها را با علی صوت ندا میکند و امام را تعیین کرده و فرموده :

وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ سُبْحَانَ وَتَعَالَى

عمایشر کون یعنی ای پیغمبر ما خداوند تو خلق میکند آنچه را که میخواهد و اختیار و تعیین مینماید بر امامت آنکسی را که قابل ولایت امامت است و برای مردمان در خصوص خلقت خودشان و در تعیین امام برای خودشان اختیار نیست و خداوند منزّه است و متعالی است از اینکه مردمان با او شریک باشند در خلقت و در تعیین امام یعنی چنانکه مردمان در امر خلقت مخلوقات و در کیفیت مخلوق شدن اختیار ندارند همچنین در امامت اختیار برای آنها نیست و در مقام تعیین خداوند امام را در کسی، تعیین کردن آنها شخصی را بر امامت، شرک محض است و ایضاً فرموده :

وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم
یعنی از برای هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه اختیار نیست هر گاه مؤمن باشند زمانی که خداوند و پیغمبر او در چیزی حکم فرمایند و باید مؤمنان تابع امر و حکم خداوند و رسول او باشند و در مقابل حکم او مردمان حکم نکنند تا چه برسد بر تعیین امام و ایضاً فرموده :

و ما لكم كيف تحكمون ام لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم لما تخيرون ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم القيمة ان لكم لما تحكمون سلهم ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا صادقين یعنی چه شده بشما آیا خبط دارید چگونه در تعیین امام حکم میکنید؟ و یا اینکه در تعیین او شما يك كتاب غير از اين قرآن دارید که در آن کتاب درس میخوانید و در آن کتاب است آنچه شما اختیار میکنید بر امامت هر که را میخواهید یا اینکه از برای شما عهدها و میثاقهای مؤکده است بر ما که بر نهایت رسیده تا بروز قیامت بر اینکه از برای شما باشد آنچه شما حکم میکنید در تعیین امام؟! ای پیغمبر از آنها سؤال بکن کدام یکی از آنها بر این حکم ضامن است که اختیار در دست آنها باشد در تعیین امام؟ یا اینکه از برای آنها در این اختیار و تعیین امام چند نفر شریک است از مؤمنین پس شریکان خود را بیاورند هر گاه راست میگویند .

و ایضاً فرموده **افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها** یعنی در آیات قرآن که در امامت نازل شده فکر نمیکنند تا اینکه امام را بشناسند و یا در قلبهای این

مردمان قفلها زده شده و بر قلب آنها مهر زده اند **ام طبع الله علی قلوبهم و هم لا یفقهون** یعنی یا اینکه خداوند بقلب آنها مهر زده پس آنها ابداً فهم و دانش ندارند تا اینکه در آیات امامت نظر نمایند و بخود امام و اوصاف او ملاحظه بکنند و او را بشناسند **ام قالوا سمعنا و هم لا یسمعون** یعنی یا اینکه گفتند که ما آیات امامت را شنیدیم و حال آنکه حق شنیدن را ندارند زیرا که عمل نکردند **ان شر الدواب عند الله الهمم البکم الذین لا یعقلون** یعنی بدستیکه بدترین حیوانات در نزد خداوند آنکسانند که چیزی را نمیشنوند و گنگ میشوند و آنکسانند که در آیات امامت تعقل و تفکر نمیکنند گویا آنها نشنیده اند و قوه نطق ندارند **و لو علم الله فیهم خیر الا سمعهم و لو اسمعهم لئولوا و هم معرضون** یعنی هر گاه خداوند در آن مردمان که در نزد حضرت رسول الله (ص) بودند خیر و خوبی میدانست هر آینه با آنها آیات امام را میشنوانید که بفهمند و اگر بآنها میشنوانید و حال آنکه در آن جماعت مخصوص خیر نبود هر آینه آنها از آیات امامت از جهت عناد اعراض میکردند **ام قالوا سمعنا و عصینا بل هو فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم** یعنی آن مناققان یا اینکه گفتند که ما آیات امامت را و قول پیغمبر را در امامت شنیدیم و بعد از شنیدن مخالفت کردیم بلی اعتقاد بامامت و عمل کردن بآیات آن کار هر کس نیست و لکن این فضل خداوند است چنانکه امامت نیز **یک فضیلت** مخصوصه است که خداوند عطا میفرماید آنرا بر هر که میخواهد و خداوند صاحب فضل امامت است که آن بدست او است که آن امامت بزرگترین فضیلتها است پس وقتی که اختیار امامت در دست قدرت و مشیت خداوند شد چطور آن جماعت امام را خودشان تعیین میکنند و حال آنکه امام یکنفر عالم است که ابداً جهل در او نمیشود و **یک دعوت** کننده است بسوی خداوند که از فرمایشات خودش بر نمیگردد از جهت خطا و نسیان و امام معدن قدس و طهارت است از همه نقصها و محل اخذ اعمال خوب و زهادت و علم و عبادت است و مخصوص شده بدعای پیغمبر (ص) و از نسل حضرت صدیقه بتول فاطمه زهراء علیها السلام است و محل طعن و طمع مردمان نیست در نسب او از جانب او و امام در **یک خانواده** از قریش است و از ذریه حضرت هاشم است و در عترت طاهره است از ذریه حضرت رسول (ص) و

امام با رضای صریح خداوند و شرف اشراف و از اولاد حضرت عبد مناف است و علم او نمو کننده و حلم او کامل شده و قوه و لیاقت دارد بمرتبه امامت و عالمست بر سیاست و اطاعت کردن بر او واجبست در جمیع فرمایشات او و قیام کننده است همیشه بامر خداوند و نصیحت کننده بر بندگان خداوند است و حفظ کننده دین خداوند است و بدورستیکه پیغمبران و امامان توفیق داده شده‌اند و از مخزون علم او و حکمت او عطا کرده شده‌اند آنقدریکه به غیر از ایشان داده نشده پس علم بالاترین علم اهل زمان خودشان میشود.

چنانکه خداوند فرموده : **افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف يحكمون** یعنی آیا پس کسیکه هدایت نماید مردمان را در جمیع امورات دنیا و آخرت بسوی حق و واقع سزاوارتر است بر تابع شدن و یا تابع شدن بکسیکه علم بواقع در جمیع امورات ندارد مگر این که یکنفر عالم بحقایق او را هدایت واقع نماید پس چه شده بشما و چطور در تعیین امام با رای خودتان حکم میکنند.

و ایضاً در علم امام فرموده : **ومن يوت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً** یعنی هر کس را از جانب خداوند حکمت داده شود و علم بحقایق و خواص اشیاء عطا شود هر آینه خیر بسیار باو عطا شده زیرا که بجمیع علوم عالم گردیده و در قضیه طالوت فرموده : **ان الله اصطفيه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم** یعنی بدورستیکه خداوند طالوت را بشما برگزیده و او را برای شما رئیس و پیشوا قرار داده است و زیاده تر کرده علم و جسم او را که زیاده‌تری آنها علت مقدم شدن و رئیس بودن است و خداوند عطا میکند ریاست و سلطنت در امورات دنیا و آخرت را بآنکسی که خودش او را اختیار و تعیین فرماید نه بکسی که مردمان او را اختیار نمایند و خداوند وسعت دهنده علم امام و عالمست بشخص امام و محل امامت و مردمان نمیدانند و امام را نمیشناسند و به رسول خودش فرموده : **انزل عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً** یعنی نازل نموده بتو کتاب و حکمت را که علم جمیع حقایق در کتاب و عطا کردن حکمت

است و بر تو تعلیم فرمود بواسطه همان کتاب و حکمت آنچه را که تو بآنها علم نداشتی و فضل خداوند که علم و حکمت و ریاست در امور دین و دنیا باشد بر تو بزرگ شده بسبب علم تو بجمیع اشیاء پس علت امامت و ریاست حضرت رسول (ص) همان علم او است بر جمیع احکام و بتمام حقایق و ایضا خداوند در حق امامان از اهل بیت رسول خود وعترت او و ذریه او فرموده : **ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً فمنهم من امن به ومنهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیراً** یعنی آیا این جماعت منافقین حسد میکنند بر امامان از ذریه حضرت رسول (ص) از جهت ایشان که خداوند بایشان عطا فرموده از فضل خودش پس هر آینه ما عطا نمودیم در سابق بر اولاد حضرت ابراهیم (ع) کتاب حکمت را و بعد از عالم شدن ایشان بآنها عطا نمودیم بر اولاد و ریاست بزرگ را در دنیا و آخرت که واجب الطاعت بودن ایشان است در امورات دین و دنیا پس وقتی که ما این ریاست در دین و دنیا را با اولاد حضرت ابراهیم عطا کردیم در آن زمان که ایشان پدران ذریه وعترت حضرت رسول الله (ص) بودند دیگر چرا این جماعت بر امامان از ذریه آنحضرت حسد میبرند پس بعضی از مردمان بر امامت ایشان تصدیق کردند و بعضی از آنها مانع شدند از امامت ایشان و کفایت میکند بر مانع شوندگان دوزخ در حالیکه آتش سوزان دارد و زمانی که خداوند یک نفر بنده مخصوص خود را بامامت تعیین فرمود و امورات دین و دنیای بندگان خود را باو تعلیم نمود شرح صدر باو عطا میکند و چشمهای حکمت را در قلب او و دیعه میگذارد و علوم جمیع حقایق را باو الهام فرماید پس بعد از آن در جواب سؤالات مردمان عاجز نمیشود و از جواب با صواب در حیرت نمیماند پس آن امام از خطا و نسیان و گناهان معصوم میشود و از جانب خداوند با تأیید و با توفیق و با تسدید میگردد و او را خداوند از لغزش و خلاف در افعال و اعمال حفظ میفرماید و او را با این اوصاف برگزیده می کند تا اینکه او حجت شود بر مردمان و اعمال ایشان بر او معلوم گردد و این فضل بزرگ است پس مردمان آیا قدرت دارند که مثل این امام را پیدا بکنند و او را بامامت تعیین نمایند؟ و یا اینکه تعیین شده آنها با این اوصاف میشود؟ پس او را بر تعیین شده خداوند

مقدم نمایند و آنها تجاوز کرده اند از حدود خودشان و کتاب خداوند را بر پشت سر خود انداخته اند قسم بر بیت الله الحرام و گوئیا آنها آیات کتاب خداوند را نشنیده اند و ندانسته اند و حال آنکه در قرآن هدایت مردمان است چنانکه در آیات سابقه ذکر گردیده و شفاء آنها است از مرض جهل پس آیات امامت را در پشت سر خودشان گذاشته اند و در تعیین امام بر هوای و رأی خودشان تابع شدند پس از این جهت خداوند آنها را مذمت نموده و دشمن گرفته و بر هلاکت نسبت داده .

و فرموده و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین یعنی کدام کس است که ضلالت او زیادتر باشد از آن کسانی که در تعیین امام تابع شود بر هوای و رأی خودشان و امام را بدون نص از خداوند تعیین نمایند بدرستی که خداوند توفیق هدایت را بر آنها عطا نمیکند زیرا که بر امام ظلم کردند و ایضاً فرموده فتعسألهم و اضل اعمالهم یعنی هلاکت باد بر آنها در دنیا و آخرت و اعمال و عبادات آنها بضلالت واقع شود و ایضاً کبر مقتاً عند الله و عند الذین امنوا كذلك یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار یعنی بزرگ شد در نزد خداوند و در نزد مؤمنین واقعی که بآیات امامت تصدیق کرده اند دشمن شدن بآن کسانی که امام را با هوای و رأی خودشان تعیین نمودند و همچنین مهر میزند خداوند بر قلب هر متکبر و اجبار کننده مردمان بر تعیین امام.

و تمام شد ترجمه حدیث شریف و بعض عبارات حدیث و آیات را فی الجمله تا توضیح ذکر کرده از جهت برادران .

و در حدیث دیگر در فقیه بسند خود از حضرت امام رضا (ع) روایت کرده اند که فرموده از برای امام چند علامات است اعلم مردمان میشود در هر چیز و حکم کننده ترین و اشجع ترین و عبادت کننده ترین و سخاوت کننده ترین مردمانست و ختنه شده از مادر متولد میشود و در وقت تولد پاك و پا کیزه میشود از کثافات و از پشت سرش می بینند چنانکه از پیش رو می بینند و از برای او سایه نمیشود و زمانی که از مادرش متولد میشود هر دو دست خود را بزمین میگذارد و صدای خود را بر شهادت بر توحید و رسالت حضرت رسول الله (ص) بلند میکند و مردمان این را از اسلام میشنوند و هرگز

امام محتلم نمیشود و در وقت خواب چشم او میخوابد و قلب او بیدار باشد و در خواب میدانند آنچه را در بیداری میدانند و امام با ملائکه گفتگو میکند و زره حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر قامت او راست میشود در هر وقت و بول و غایط او دیده نمیشود زیرا که خداوند امر فرموده بزمین که آنچه از او خارج شود آنرا بلع بکند و از برای او عفونت نمیشود و امام اولی ترین مردمان میشود بمردمان از نفس خودشان باصراحت قرآن و مهر بانتر میشود بایشان از پدر و مادر ایشان و امام متواضع تر میشود بخداوند از جمیع مردمان و عمل کننده ترین مردمان میشود بر آنچه بر آن امر میکند و اجتناب کننده تر میشود از آنچه از آن نهی میفرماید و دعای امام مستجاب میشود و هر گاه دعا بکند بر سنگی پس آن سنگ دو نیم میشود و در نزد امام سلاح حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میشود و شمشیر آنحضرت ذوالفقار در نزد او میشود و يك صحیفه در نزد او است که در آنست نامهای شیعیان و تابع شوندگان او تا بروز قیامت و يك صحیفه دیگر در نزد او میشود که در آن نامهای دشمنان او است تا بروز قیامت و در او يك جامعه میشود و آن صحیفه است که طول آن هفتاد ذراع است و در آن جامعه جمیع آنچه اولاد آدم در دین و دنیا محتاج میشوند بآنها موجود است و علم تمام اشیاء در آنست و در نزد امام جفرا کبر و جفرا صغر در پوست بز و پوست گوسفند است و در آنها است جمیع علوم از معاش و معاد و احکام تا برسد برارش خدش و حکم يك تازیانه و نصف آن و يك ثلث آن و در نزد امام مصحف حضرت فاطمه زهراء (ع) میشود که در آنست علوم آنچه تا بروز قیامت خواهد شد تمام شد ترجمه حدیث شریف .

و در این حدیث صحیح در فقیه و وافی و بحار الانوار و غایة المرام سید هاشم بحرانی و در سائر کتب معتبره که نقل شده تقریباً سی و چهار علامات برای امام ذکر کرده و از واضحات است که قبل از آنحضرت که این حدیث را بیان فرموده هفت نفر از امامان از پدران او بوده اند و چهار نفر از اولاد آنحضرت امام بدنیا آمدند و اظهار امامت کردند پس هر گاه در آنحضرت این علامات نبود چطور ممکن بود که اینها را بمردمان یاد بدهند و تعلیم نمایند و خصوصاً خود حضرت امام رضا (ع) چگونه

تصور میشود که بگوید مثلاً امام را سایه نمیشود و یا از پشت سرمثل پیش رو میبینند و یا مثل اینها که ذکر شد و چرا کسی نگفته بآنحضرت که شما سایه دارید و یا از پشت سر ندیدی و یا پدر تو و یا فلان جدت سایه داشت و یا از پشت سر نمیدید و یا علامت دراو نبوده اگر در خانه کس است يك حرف بس است .

و تمام شد در ساعت هفتم از روز هفتم از دهه سیم از ماه دهم از سال
هشتم از دهه پنجم از صد چهارم از هزار دوم از هجرت نبوی
صلی الله علیه و آله حامداً و مصلیاً

طهران بتاریخ یکشنبه ۲۶ شهر رجب الاصب سال ۱۳۶۹ هجری برابر ۲۴ اردیبهشت
۱۳۲۹ شمسی که مصادف با شب بعثت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله
علیه و آله است تحت نظر احقر محمود بن جعفر الموسوی الزرندی تصحیح و با سرمایه
حاجی مختار معینی در چاپخانه آفتاب بچاپ رسید

الحمد لله كما هو اهله

پایان پذیرفت طبع سوم مصحح از روی طبع دوم در سال ۳۸۰ هجری

از خوانندگان گرامی دعای خیر و طلب آمرزش توقع میشود الاحقر حقیری